

## زن و محرم

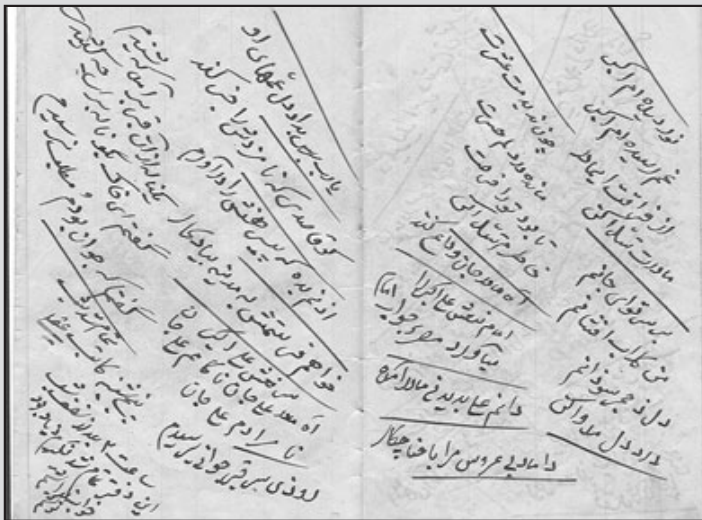
# سهم زنان استرآباد و گرگان

## در برگزاری آیین های عاشورایی



نویسنده: انسیه شهیدی

با بررسی متن وقف نامه های استرآباد و همچنین اطلاعات شفاهی مربوط به یک سده ی اخیر، می بینیم زنان شهر استرآباد یا همان گرگان فعلی، در برگزاری مراسم مذهبی، سهم قابل توجهی داشته اند. در مناسبت های مختلف مذهبی زن ها پا به پای مردهای این شهر در تعظیم شعائر اسلامی کوشیده اند، اما چون همواره تلاش های آنان در پشت حجاب عفاف اجتماعی مستور و ناملموس بوده، برای برخی این تصور پیش می آید که زنان این شهر نقش خاصی در اجرای مراسم مذهبی نداشته اند. در بین موقوفات بی شمار شهر گرگان و روستاهای اطراف آن که متعلق به مجالس عزاداری محرم و صفر هستند، تعداد قابل توجهی مربوط به زنان واقفه است که ملک و مال خود را در این راه صرف کرده اند. چنان که هزینه های برخی مجالس مردانه ی گرگان در ماه های محرم و صفر، از محل درآمد موقوفات همین زنان واقفه تأمین می شود. اما علاوه بر مسئله ی انفاق مال و سرمایه، نقش زنان گرگان در حوزه ی اجرایی مجالس عزاداری محرم و صفر غیر قابل انکار بوده است.

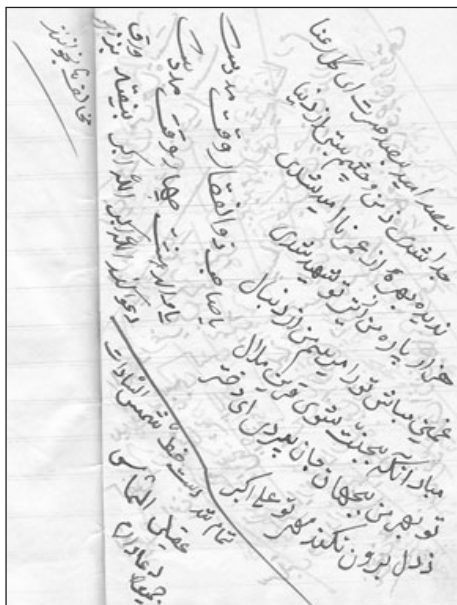


صفحه آخر دفتر تعزیه ام لیل. کاتب: شمس السادات عقیلی مشهور به ملا شمس بیگم. سده ۱۴ق.  
(منبع: مرکز اسناد تاریخی موسسه فرهنگی میرداماد)

زنان این شهر علاوه بر مشارکت در تدارکات مراسم مذهبی عمومی و مردانه مانند: آماده سازی مواد غذایی و طبخ غذا برای اطعام در مناسبات مذهبی، اجرای مراسم توق شوران به عنوان مقدمات مراسم توق بنان، آماده سازی فضای خانه ها برای مراسم روضه خوانی و ... خود به طور مستقل تمامی مراسم مذهبی را اجرا می کرده اند و تعداد زیادی از زن های این شهر به روضه خوانی، تعزیه خوانی و مسئله گویی شهرت داشتند. در فرهنگ عامه ی گرگان به زن هایی که به خواندن قرآن و آموزش آن تسلط داشتند و آن ها که روضه خوانی و تعزیه خوانی می کردند و نیز کسانی که به مسائل شرعی وقوف داشتند و یا به اصطلاح مسئله گو بودند، «ملا» می گفتند. علاوه بر این، در نظام آموزشی قدیمی و سنتی، همین ملاها بودند

که تربیت و آموزش کودکان خانواده های گرگانی را بر عهده داشتند. و اصولاً از آن جا که اغلب مدرسین مکتب خانه ها همین ملاها بودند، در گرگان به مکتبخانه، «ملاخانه» می گفتند.

شیوه ی آموزش روضه خوانی و تعزیه خوانی به این صورت بود که ابتدا ملاهای روضه خوان و تعزیه خوان که در ملاخانه ها به دخترهای خردسال آموزش قرآن می دادند، اگر در بین این دخترچه ها یک نفر خوش صدا و با استعداد کشف می کردند، از خانواده اش می خواستند که اجازه دهند دخترشان آموزش روضه خوانی و تعزیه خوانی ببیند. پس از دریافت اجازه از خانواده ی دختر، آموزش را از روی کتاب هایی مانند



صفحه آخر دفتر تعزیه علی اکبر، کاتب: شمس السادات عقیلی مشهور به ملا شمسی بیگم، سده ۱۴ ق. (منبع: مرکز اسناد تاریخی موسسه فرهنگی میرداماد)

کتاب جوهری و خزائن الاشعار شروع می کردند. به این نحو که بچه ها در حالی که کتاب جلوی شان باز بود، هم زمان با خواندن ملا، از روی کتاب خط می بردند و ملا هم هر جا که لازم بود به آن ها می گفت که این بیت را این طور بخوانید، آن بیت را آن طور. البته گاهی اوقات هم آموزش سطوح مقدماتی برعهده ی شاگردهای بزرگ یا باسابقه بود.

تا قبل از سال ۱۳۴۷ شمسی که نخستین فاطمیه در شهر گرگان تأسیس شد، مراسم زنانه اغلب در خانه ها برگزار می شد. البته به صورت گهگاهی و در برخی روزهای هفته، بعضی مکان های مذهبی عمومی مانند بقاع متبرکه قرق زنان بود و زن ها در این اماکن گرد هم آمده و به تعظیم شعائر اسلامی می پرداختند. مهمترین این اماکن عبارت بودند از: امام زاده بی سر (بی بی سبز)،

امام زاده راضیه و مرضیه، امام زاده نور، قدمگاه بی بی حور و بی بی نور، قدمگاه خواجه خضر، قدمگاه امام حسن عسگری (ع)، مسجد جامع، حمام امام حسن عسگری (ع) و... یکی از مراسم مذهبی که زنان گرگان، با تشریفات خاصی به برگزاری آن می پرداختند، بزرگداشت یاد امام حسین (ع) و یارانش بود. به طوری که می توان گفت در این مورد زن ها از مردها پیشی گرفته و ایام بیشتری را به برگزاری مراسم یادبود واقعه ی کربلا اختصاص می دادند. تا همین چند دهه ی پیش در صورت عدم تقارن ماه های محرم و صفر با فصل بهار، زن ها علاوه بر عزاداری در محرم و صفر، در فصل بهار هم به عزاداری سالار شهیدان می پرداختند.

یکی از مراسم ویژه ی زنان در ماه های محرم و صفر، مراسم «عشوری» بوده است.

عشوری در واقع همان مراسم روضه خوانی است که ویژه ی زنان برگزار می شود. یعنی در گرگان دو گونه روضه خوانی وجود داشته: یکی مراسم روضه خوانی عمومی که زنان و مردان مشترکاً در آن شرکت می کردند، اما روضه خوان ها همه از بین مردان بودند. و دیگری روضه خوانی زنانه، که به آن عشوری می گفتند و مخصوص زن ها بود. گردانندگان مجلس عشوری همان ملاها بودند و در سال های دور هیچ مردی حق ورود به این مجالس را نداشت. البته در سال های اخیر، از روحانیون نیز برای روضه خوانی در



سواد و قفنامه ام کلثوم خاتم صبیبه آقا علی اصغر که دو دانگ و نیم از خانه ای در استرآباد ر اوقف بر مراسم عزاداری مردانه در استرآباد کرده است. مورخ ذیحجه ۱۳۱۲. (منبع: مرکز اسناد تاریخی موسسه فرهنگی میرداماد)

مدت زمان یک دوره ی عشوری معمولاً

به صورت «دهه» بود و در کل شش دهه ی محرم و صفر برگزار می شد. البته اوج برگزاری عشوری از دهه ی دوم محرم بود و معمولاً تا قبل از عاشورا کمتر عشوری برگزار می شد. محل برگزاری مراسم عشوری نیز در داخل خانه ها بود و معمولاً خانه هایی که عشوری داشتند، همه ساله این مراسم را در زمان مشخصی برگزار می کردند. عامل برگزاری عشوری هم یا وقفنامه بود و یا نذر و نیاز؛ یعنی؛ یا کسی املاک را وقف کرده بوده و شرط کرده که از درآمد آن موقوفه مراسم عشوری را برگزار کنند. و یا کسی بنا به حاجتی که داشته نذر کرده است که این مراسم را درخانه ی خود به پا دارد. بنابراین در صورت وجود موقوفه، متولیان ملزم بودند تا زمانی که از آن موقوفه درآمدی حاصل می شود، به برگزاری این مراسم اقدام

کنند و کسانی هم که حاجتشان برآورده شده بود، معمولاً این کار را ادامه می دادند. فقط در مواردی خاص بود که شخصی نذر کرده که برای یک یا چند سال عشوری بگیرد و بعد از آن دیگر آن را تعطیل کرده باشد.

بنابراین معمولاً در خانه‌ای که در یک دهه، مثلاً در دهه‌ی دوم محرم یا دهه‌ی آخر صفر و... عشوری می گرفتند، در سال‌های دیگر هم در همان دهه عشوری داشتند. البته در متن بعضی از وقفنامه‌ها شرط شده است که در یکی از سه دهه‌ی محرم عشوری بگیرند و اگر درآمد موقوفه در یک سال بیشتر از مخارج یک دوره عشوری بود، در یکی از سه دهه‌ی صفر هم عشوری بگیرند و باز هم اگر درآمد آن بیشتر بود، در شب‌های احیاء هم مراسم احیاء را برگزار کنند.

در دهه‌های گذشته تعداد خانه‌هایی که در یک دهه عشوری می گرفتند زیاد بود. به همین دلیل، طبق یک قرارداد نانوشته، زمان برگزاری این مراسم طوری تنظیم شده بود که زن‌های شرکت کننده می توانستند در یک روز، از اول روشنایی صبح تا زمان مغرب چندین مجلس عشوری بروند. یعنی؛ ساعت ۶ صبح یک جا عشوری بود، باز ۸ صبح جای دیگر و باز ساعت ۱۰ جای دیگر عشوری بود. غالباً موقع ظهر عشوری تعطیل بود، اما باز بعد از نهار، عشوری شروع می شد تا اذان مغرب و باز فردا همین برنامه بود.

در مراسم عشوری معمولاً یک اتاق مخصوص ملاها و شاگردهای آن‌ها بود، گاهی اوقات در اتاق ملاها ده نفر متشکل از ملا و شاگرد نشسته بودند و در حالی که کلیان می کشیدند، منتظر بودند تا نوبت روضه‌خوانی آن‌ها شود. شیوه‌ی اجرای مراسم هم به این صورت بود که معمولاً صاحب خانه برحسب نذر و نیازی که داشت، از ملا درخواست می کرد که روضه‌ی خاصی را بخواند. مثلاً یکی می گفت روضه‌ی حضرت رقیه را بخوان، یکی می گفت روضه‌ی حضرت زینب را بخوان و به همین شکل روضه‌های درخواستی خود را به ملا اعلام می کردند. اگر هم صاحب مجلس درخواستی نداشت، خود ملاها به مناسبت، روضه‌هایی را می خواندند. در این بین گاهی برخی از شرکت کنندگان در مجلس هم که معمولاً از نزدیکان صاحب مجلس بودند، بعد از خواندن روضه‌ی اصلی، برحسب نذری که داشتند، روضه‌ی درخواستی خود را به ملا اعلام کرده، ملا هم آن را اجرا می کرد و وجه آن را از خود درخواست کننده می گرفت.

ترتیب منبر رفتن ملاها به این صورت بود که ابتدا یکی از شاگردهای کم تجربه‌تر پای منبر می رفت و نوحه‌خوانی می کرد. در اصطلاح به این کار «پامنبری خوانی» و به کسی که این کار را می کرد «پامنبری خوان» می گفتند، بعد از پامنبری خوان، یکی از شاگردهای بزرگ ملا، بر روی منبر می رفت و عشوری می خواند و بعد از او دوباره همان پامنبری خوان یا یکی دیگر، پامنبری می خواند و این بار ملای اصلی یا ملای استاد، روی منبر می رفت و عشوری اصلی را می خواند. معمولاً اگر یک ملای بزرگ شاگردهای زیادی داشت، صاحب مجلس تنها همان ملا و شاگردهایش را برای اجرای مراسم دعوت می کرد، اما اگر ملا شاگرد نداشت و یا تعداد شاگردهایش کم بود، صاحب مجلس چند نفر ملا را دعوت می کرد. البته گاهی هم برخی ملاها که

شاگرد نداشتند و یا مجلسی که قرار بود شرکت کنند به تعداد بیشتری روضه خوان و پامنبری خوان نیاز داشت، شاگردهای ملای دیگری را قرض می گرفتند و به آن مجلس می بردند. یکی از آیین های منحصر به فردی که در مراسم عشوری گرگان برگزار می شد، آیین «گفتگو» بود. علاوه بر این که این آیین فقط مخصوص مراسم عشوری بود و در مراسم روضه خوانی عمومی اجرا نمی شد، ظاهراً غیر از گرگان و برخی روستاهای اطراف آن، در مناطق دیگر ایران نیز اجرا نمی شده است. آیین گفتگو در محتوا با تعزیه مشترک بود اما در اجرا با آن تفاوت داشت و در واقع شکل بسیار تخفیف شده ای از تعزیه بود. به بیان دیگر؛ آیین گفتگو، عبارت است از؛ خواندن اشعار تعزیه، بدون اجرای نمایش، به جز موارد اندکی که نقش های مختصری هم اجرا می شود. یعنی در تعزیه تمام متن را چندین نفر در حین ایفای نقش می خوانند، اما در گفتگو، متن را مانند روضه می خوانند و تنها بعضی جاها نقشی هم ایفا می شود. تفاوت اصلی گفتگو و تعزیه در این است که گاهی خواننده ی متن، یک شخص واحد و اغلب همان استاد بود و اجرا کنندگان نقش، صامت بودند. یعنی؛ اگر صاحب مجلس یا یکی از شرکت کنندگان نذر کرده بود که در مجلس عشوری، یک مجلس تعزیه هم بخوانند، ملا به تنهایی و گاهی دو نفره و به صورت سؤال و جواب شروع به خواندن متن می کرد، وقتی متن به جایی می رسید که می شد در همان جا ماجرا را به تصویر کشید، دو نفر از شاگردهای او بلند می شدند و هم زمان با خواندن ملا، شاگردها بدون این که کلامی بگویند، صحنه های واقعه را اجرا می کردند. به عنوان مثال: وقتی ملا مجلس «فاطمه صغرا» را می خواند، زمانی که به آن جا می رسد که مرد عرب می آید جلوی دروازه، فاطمه صغرا در مورد پدرش از مرد می پرسد، مرد عرب می گوید که پدرت امروز می آید. فاطمه صغرا هم به داخل خانه می آید و به جده اش می گوید: «مسند بیار ای جدّه از بهر باب زارم/ بام رسد به زودی از غصه دلفکارم»، و به همین ترتیب می خواند که: «تخت بیاور برای قاسم»، «لباس بیاور برای ابی الفضل»، «بالش بیاور برای تکیه گاه ابی الفضل»، «لباس بیاور برای عروسی علی اکبر» و... این قسمت های متن که شروع می شود، دو نفر از شاگردها بلند می شوند و این کارهایی را که ملا به حالت شعر می خواند، اجرا می کنند. یعنی؛ زمین را جارو می کنند، یک پارچه یا بغچه ی ترمه می آورند و برای ابوالفضل (ع) پهن می کنند، یک پارچه ی دیگر پهن می کنند برای علی اکبر، روی پارچه ها گلاب می ریزند، یک بالش می گذارند برای تکیه گاه حضرت ابوالفضل (ع) و کارهایی از این قبیل را به نمایش در می آورند. البته ناگفته نماند گاهی اوقات بعضی ملاها که شاگرد نداشتند و یا ملاهای تازه کار بودند، ضمن خواندن متن، وقتی متن به این جا می رسید، خودشان بلند می شدند و اجرا می کردند و وقتی این قسمت تمام می شد، دوباره می نشستند و یا در جای خود می ایستادند و ادامه ی متن را می خواندند. وقتی دونفر ملا متن تعزیه را می خوانند، یا به عبارتی با هم دیالوگ دارند، به این حالت اصطلاحاً «سؤال و جواب» می گویند. بنابراین می توان گفت یکی دیگر از

تفاوت های تعزیه با گفتگو این است که در تعزیه تعداد افراد بیشتر است. مثلاً در تعزیه ی شهادت، دفتر امام حسین (ع) است، دفتر شمر، دفتر ابوالفضل (ع)، دفتر علی اکبر (ع)، دفتر سکینه (س)، دفتر زینب (س)، دفتر طفلان، دفتر رقیه (س) و دفترهای متعدد دیگر است که به تعداد این دفترها افرادی هستند که نقش ایفا می کنند و علاوه بر آن ها گروهی هم به عنوان سیاهی لشکر هستند. اما در گفتگو نهایتاً دو نفر به جای همه ی این شخصیت ها با هم گفتگو می کنند.

در اغلب مجالس عشوری که از صبح تا ظهر برگزار می شد از شرکت کنندگان با چای شیرین، قهوه و قلیان، نان روغنی (نون جزغاله) و پنیر پذیرایی می کردند. اما در مجالسی که بعد از ظهر اجرا می شد، غالباً با قهوه و قلیان و چای تلخ، به همراه قند و خرما و گاهی هم حلوا، از شرکت کنندگان پذیرایی می کردند.

علاوه بر مراسم عشوری که در محرم و صفر برگزار می شود، زن های گرگانی مراسم دیگری در ارتباط با علمدار کربلا،

حضرت ابوالفضل العباس (ع)، دارند که به «سفره ی ابوالفضل معروف» است. مراسم سفره ی ابوالفضل، زمان خاصی ندارد و ممکن است در هر زمان از سال برگزار شود. این مراسم در واقع تمسک و توسل به شفاعت حضرت عباس محسوب می شود و برخاسته از حاجات زنان است. در این مراسم، ذکراهایی را با عنوان «ختم ابوالفضل (ع)» می خواندند و پس از آن «روضه ی ابوالفضل (ع)» اجرا می شود. وجه تسمیه ی «سفره ی ابوالفضل» هم این است که در محل برگزاری مجلس، سفره ای جلوی شرکت کنندگان پهن می کنند و چند نوع خوراکی در آن می گذارند و زنان شرکت کننده مقداری از طعام را خورده و مقداری را نیز به نیت تبرک با خود می برند. در زمان های گذشته خوراکی هایی که داخل سفره ی ابوالفضل می گذاشتند، به نان و پنیر، ماست، انار و سیب و گاهی هم زرجوش (کاجی)

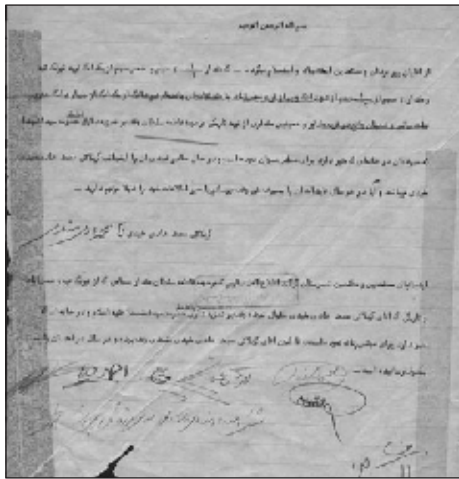


وقفنامه محمدزمان خان کهنه لو قاجار که یک دانگ از خانه ی خود در محله میدان استر آباد را وقف بر مجلس عزاداری زنانه (عشوری) در استر آباد کرده است. مورخ ۱۲۹۹ ق. (منبع: مرکز اسناد تاریخی موسسه فرهنگی میرداماد)

خلاصه می شد، اما در سال های اخیر تنوع این طعام زیاد شده و انواع شیرینی ها و میوه ها، عدس پلو، آش و... در سفره ی ابوالفضل وجود دارد.

اما مهمترین آیینی که در ارتباط با واقعه ی کربلا، توسط زنان گرگانی برگزار می شد آیین تعزیه بود که در لهجه ی گرگانی به آن «تعبیه» و گاهی هم «تعویه» می گفتند. یکی از ویژگی های تعزیه ی زنان این بود که مکان مشخصی نداشت و در خانه های کسانی که نذر و نیاز داشتند، در گردش بود. ویژگی دیگر آن این بود که باید در روزهای بلند سال اجرا می شد. در واقع زنان برای برگزاری مراسم تعزیه، چندان به مناسبت ایام نگاه نمی کردند، بلکه طولانی بودن روز و البته مطلوب بودن هوا ملاک بود. چراکه در روزهای بلند تابستان هم که هوا گرم بود، تعزیه اجرا نمی شد. بنابراین زمان اجرای تعزیه ی زنان گرگان فصل بهار بود. خواه محرم در بهار افتاده باشد یا خیر، فرقی نمی کرد.

معمولاً بعد از چهارده فروردین تا شروع باران های نیشان (حدود بیستم فروردین)، و یا بعد از اتمام باران های نیشان (حدود بیستم اردیبهشت)، تا قبل از گرم شدن هوا، تعزیه اجرا می کردند. تعزیه ی زنان بعد از اذان ظهر و صرف ناهار، شروع می شد و تا قبل از اذان مغرب خاتمه می یافت. این روال تقریباً تا ده روز ادامه داشت، تا همه ی مجالس تعزیه اجرا شود. البته گاهی اجرای مجالس تعزیه، کم تر از ده روز و گاهی هم بیش از ده روز نیز طول می کشید. تعزیه هایی که در آن ایام اجرا می شدند، عبارت بودند از: تعزیه ی شهادت، تعزیه ی حُر، تعزیه ی قتل و غارت،



استشهادنامه ای مبنی بر این که شخصی به نام فاطمه سلطان سهم خود از قراء تورنگ تپه و تاریکی را بر مجلس عزاداری زنانه در استرآباد وقف کرده است. اواخر سده ۱۴ق. (منبع: مهر کراسناد تاریخی موسسه فرهنگی میرداماد)

تعزیه ی حضرت علی اکبر(ع)، تعزیه ی حضرت ابوالفضل(ع)، تعزیه ی حضرت قاسم(ع)، تعزیه ی امام رضا(ع)، تعزیه ی امام موسی کاظم(ع)، تعزیه ی حضرت رقیه(س)، تعزیه ی حضرت زینب(س)، تعزیه ی حضرت یوسف و...

زنان تعزیه خوان گرگان وسایل چندان برای اجرای تعزیه نداشتند و لباس هایشان هم اغلب معمولی بود. کلیه ی تجهیزات این زنان تعزیه خوان عبارت بود از:

۱- کفن؛ پارچه های سفید ساده ای بود که آن را از سمت طول تا می زدند و قسمت تاخوردگی را به صورت نیمدایره، به اندازه ای که سر یک آدم از داخل آن عبور کند، می بریدند و سوراخ را از سر اجرا کنندگان نقش عبور می دادند، به صورتی که سفیدی پارچه جلو و پشت بدن را بپوشانند. کفن بیشتر برای نقش طفلان مسلم استفاده می شد. به جای زنجیری هم که به پای طفلان و سایر اسراء بود، پارچه می بستند.

- ۲- تعدادی خیمه؛ که در واقع پارچه های سفید و رنگی بزرگ را به صورت خیمه در آورده و در مجلس «قتل و غارت» آن ها را به آتش می کشیدند.
- ۳- سه عدد چتر؛ که در مجلس تعزیه ی «فرنگی» استفاده می شد. استفاده از چتر به این خاطر بود که بتوانند وجه تمایز سه نفر فرنگی را که «فرنگی بزرگ»، «فرنگی وسط» و «فرنگی کوچک» می نامیدند، با چترهایی که در دست دارند، نشان دهند.
- ۴- یک عروسک؛ این عروسک پارچه ای قنناق پیچ، مربوط به تعزیه ی شهادت بود و در نقش حضرت علی اصغر(ع) استفاده می شد.
- ۵- پوست شیر؛ که شامل یک لباس زرد، که به تن می کردند، و یک کلاه پارچه ای شبیه به سر شیر، که بر روی سر می کشیدند. این شیر مربوط به آن قسمت از تعزیه ی شهادت بود که شیری به یکی از اشقیا حمله می کند و امام حسین(ع) ضامن او می شود. معمولاً زنان تماشاچی و به ویژه کودکان از نقش شیر می ترسیدند و با دیدن آن جیغ و فریاد می کشیدند.
- ۶- کشکول و تبرزین؛ که مربوط به نقش «درویش کابلی» در تعزیه ی شهادت بود. آن جا که از قول اباعبدالله(ع) می خواندند: «آیا کسی بود که کند یاری حسین / آید به کربلا پی غمخواری حسین؟»، یک شترسوار به نام درویش کابلی، با ذکر «علی یاعلی!» و تبرزین به دوش و کشکول به دست جلو می آید و از امام(ع) می پرسد که شما اهل کجائید؟ امام می گوید اهل مدینه ام، درویش هم می گوید من اهل کابل ام. بعد اسم امام را می پرسد، امام می گوید: «اسم گرامم حسین، فاطمه را نور عین» وقتی درویش اسم ایشان را می شنود، از شتر پایین آمده و به پای امام می افتد و دست و پای ایشان را می بوسد.
- ۷- آلات حرب؛ که معمولاً خیلی ساده و مختصر بود. اغلب یک شمشیر و خنجر ساده داشتند و گاهی هم چیزی شبیه به سپر همراه داشتند.
- ۸- پیرهن کفنی اباعبدالله(ع)؛ که شبیه به کفن های طفلان مسلم بود. با این تفاوت که چند عدد نی تریجین را به شکل تیر درآورده و روی پیراهن دوخته بودند. این لباس مخصوص تعزیه شهادت بود. در هر تعزیه، به تعداد نقش هایی که وجود داشت، دفترهای مخصوصی هم بود. در این دفترها متنی که هر بازیگر باید در جای خود بگوید، نوشته شده بود. یک دفتر کل هم وجود داشت که دست ملای بزرگ یا استاد بود که وظیفه ی «تعزیه گردانی» را به عهده داشت. کار تعزیه گردان این بود که نقش ها را کنترل کند و اگر کسی نوبت ایفای نقش را فراموش کرد و یا در زمان گفتن متن تپق زد، به او یادآوری کند. البته کسانی که یک تعزیه را چندین بار اجرا کرده بودند اغلب متن ها را حفظ بوده و اگر یک تعزیه خوان تازه کار، متن خودش را فراموش می کرد، یکی دیگر بلافاصله متن را می گفت که مجلس به هم نخورد. اما به هر حال هر وقت که در مجلسی اجرای تعزیه داشتند، ملا شاگردهایش را داخل یک اتاق می برد و با آن ها تمرین می کرد که تسلط داشته باشند و نوبت خودشان را به خاطر بسپارند. ملاحی بزرگ یا همان استادها، نقش های تعزیه را بر حسب سابقه و تجربه ی شاگردها به



آن‌ها می‌دادند. یعنی آن‌ها که باتجربه‌تر بودند، نقش‌های مهم‌تری را می‌گرفتند و آن‌ها که کم‌تجربه‌تر بودند، نقش‌های پیش‌پا افتاده و سیاهی لشکر را می‌گرفتند و خود استاد هم اغلب نقش ابا عبدالله (ع) را ایفا می‌کرد. البته خیلی از ملاهای بزرگ به خواست خودشان نقش یزید را انتخاب می‌کردند و اعتقاد داشتند که هرچه بهتر بتوانند نقش او را بازی کنند، و چهره‌ی فاسد و پلید او را بهتر نشان دهند، تماشاچیان یزید را بیشتر لعنت خواهند کرد و متعاقباً آن‌ها ثواب بیشتری خواهند برد. چنان‌که وقتی به ملاشمسی بیگم عقیلی می‌گفتند تو که از سادات هستی چرا این نقش را گرفته‌ای؟ می‌گفت چون باعث لعن یزید می‌شوم ثواب بیشتری خواهم برد. گاهی اوقات هم در تعزیه‌هایی که نیاز به جمعیت زیادی داشت، دو یا چند ملا با شاگردهایشان کنار هم جمع می‌شدند و تعزیه را باهم اجرا می‌کردند.

لازم به ذکر است که؛ تعزیه‌ی زنان گرگان در مقایسه با تعزیه‌ی زنان کردکوی، از کیفیت پایین‌تری برخوردار بود، زنان کردکوی اجرای حرفه‌ای‌تری داشتند، تجهیزاتشان کامل‌تر بود، تعداد گروه تعزیه‌خوانان آن‌ها بیشتر بود و هرکس متناسب با سن و سال و ویژگی‌های ظاهری‌اش در تعزیه نقش می‌گرفت. به عبارت دیگر نقش دادن به افراد با حساب و کتاب بود. به عنوان مثال: در تعزیه‌ی گرگان معمولاً نقش کودکان را زن‌های بزرگ بازی می‌کردند، اما در تعزیه‌ی کردکوی سن تعزیه‌خوانان با نقش آن‌ها همخوانی داشت.

به‌طور کل در هفتاد-هشتاد سال گذشته، زن‌های کردکوی (کردمحل سابق) در اجرای مراسم مذهبی پیشروتر از زن‌های گرگانی بوده‌اند. چنان‌که در این دوران ملاهای بزرگ که شاگردان زیادی را در گرگان پرورش دادند، از سادات کردکویی ساکن گرگان بودند. مانند: ملا صغرا بیگم عقیلی، ملا شمس‌بیگم عقیلی و در این سال‌های اخیر؛ خانم رحیمه سادات حسینی کردکویی که به واسطه‌ی نام فامیل همسرش، معروف به «خانم عقیلی» بود.

از ملاهای قدیمی گرگان (سترآباد) می‌توان به ملاخردو که البته از ملاهای خیلی قدیمی بود و معاصرین بیشتر اسم او را شنیده بودند، عاروس ملاخردو که به واسطه‌ی تبحر در اجرای نقش قنبر در تعزیه‌ی امیرالمؤمنین (ع) مشهور بود، ملا صغرابیگم عقیلی، ملا بی بی سارا، ملا مسین (مادر محمدحسین، از فندرسکی‌ها بود)، ملا کلاه‌پاره (ملا بشکن)، ملا معصومه مهیمنی، ملاشمسی بیگم عقیلی، ملا ربابه بیگم (معروف به مار عباسعلی)، ملا زبیده فندرسکی، ملا ماجور (معروف به مار حلیمه)، ملا بگم و ملا صدیقه بیگم شیرنگی که اکنون پیشکشوت ملاهای گرگان است.

#### منابع:

- ۱- اخوان مهدوی، محمود و انسیه شهیدی. ۱۳۸۵/۱۰/۱۴. گفتگو با صدیقه بیگم شیرنگی (آداب و رسوم مذهبی زنان گرگان). گرگان. مرکز تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی میرداماد
- ۲- اخوان مهدوی، محمود و انسیه شهیدی. ۱۳۸۵ /۸/۲۵. گفتگو با مرصع معینی (تأسیس فاطمیه در گرگان و فعالیت‌های آن). گرگان. مرکز تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی میرداماد
- ۲- دیده‌ها و شنیده‌های نگارنده